



انترناسیونال

۳۱۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۳ مهر ۱۳۸۸، ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سر دبیر: محسن ابراهیمی

هزاران نفر در مقابل مقر سازمان ملل تظاهرات کردند

صفحه ۱۲



صفوف در هم ریخته حکومت اسلامی



کازم نیکخواه

صفحه ۸

این روزها کسی که اخبار کشاکش سردمداران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی را کمی دنبال کرده باشد، و بخواهد نزاع و کشاکش درون حکومت یا بهتر است بگوییم سران دیروز و امروز جمهوری اسلامی را با جنگ جناحها توضیح دهد، دچار مشکل جدی ای میشود. لایه

انقلاب شما را فرامیخواند!

پیام حمید تقوائی به دانشجویان
بمناسبت فرا رسیدن سال تحصیلی:

صفحه ۸

سازماندهی حزبی

در اوضاع انقلابی

مصاحبه انترناسیونال با شهلا دانشفر
دبیر کمیته سازمانده حزب



صفحه ۶

کازم نیکخواه: شهلا دانشفر شما مسئول کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری در داخل ایران هستید. میخواهم برای آشنا شدن خوانندگان انترناسیونال با این عرصه از کار سولاتی را با شما در میان بگذارم. اولین سوال این

قطعنامه درباره انقلاب جاری در ایران مصوب دفتر سیاسی به اتفاق آرا

صفحه ۳

بازتاب هفته

مذاکرات تازه بر سر موضوع کهنه اتمی

کازم نیکخواه

یاشار سهندی

تهدید یا خواهش

کیوان جاوید

علوم بی تقصیرند ...

رسمیت دادن خامنه ای به پروژه ...

محمد شکوهی

صفحات ۴ و ۵



ستون اول

محسن ابراهیمی

وضع دیکتاتور در فاصله دو جمعه

جمعه گذشته، "روز قدس"، در میان رجزخوانیهای مستاصلانه خامنه ای و احمدی نژاد، به روزی علیه حکومت اسلامی تبدیل شد. روزی که قرار بود در خدمت جنبش اسلامی و حکومت اسلامی باشد به روز مردم علیه جنبش و حکومت اسلامی تبدیل شد. در شماره قبلی انترناسیونال گفتیم که بساط "قدس" شان را تماما باید جارو کرد. بساط "قدس" در واقعیت تماما جارو شد. شعارهای فرمایشی ارازل کرایه ای جمهوری اسلامی، در میان طنزین بلند "مرگ بر دیکتاتور" گم شد. انقلاب علیه حکومت اسلامی یک گام بلند به جلو برداشت.

هنوز سرگیجه جمهوری اسلامی از ضربه جمعه گذشته در ایران تمام نشده بود که رئیس جمهور اسلامی ضربه دیگری در خارج از ایران نوش جان کرد. هزاران انسان، در نیویورک به خیابانها ریختند و خشم و انزجارشان از رئیس جنایتکار حکومتی جنایتکار ابراز کردند. دیکتاتور هر جا میرود، "مرگ بر دیکتاتور" مثل سایه دنبالش میکند.

به نظر میرسد که دیگر نه خدا و نه امام و نه خطبه ها و دعاهای جمعه و نه چاه جمران و نه هاله قلابی نور و نه توحش و تجاوز اسلامی و نه "مرد بحرانهها" و نه ژست سازش در بالا و نه هیچ چیز دیگر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

ستون اول

نمی‌تواند به داد حکومت نایب امام زمان در زمین برسد. اوضاع بی ریخت "دیکتاتور بزرگ" و رئیس جمهورش در ایران در جمعه هفته گذشته و اوضاع بی ریخت "دیکتاتور کوچک" در سازمان ملل، فقط آخرین نمونه تا لحظه انتشار این شماره انترناسیونال است. دیکتاتوری که بار قبل ادعا

فرستادند تا به هم حکومتیهای سابق و مغضوبین امروز بفهمانند که غرب روی همان جناحی حساب باز میکند که عجالتا قدرت در دستش است؛ جناحی که تصور میکند و ادعا میکند مردم را به خانه هایشان برگردانده است؛ جناحی که مدعی است غول انقلاب را به شیشه برگردانده است. حضور احمدی



نژاد در سازمان ملل يك دهن كجی از طرف باند ولی فقیه به جناح مقابل بود. اما مهمتر از همه اینها، احمدی نژاد را به سازمان ملل فرستادند تا آنچه را که در خیابانهای ایران از دست داده بودند در صندلیهای سازمان ملل بدست بیاورند؛ تا مشروعیت لگدمال شده در خیابانها را، در تریبون سازمان ملل از زیر لگدای مردم در بیاورند؛ تا فریاد "مرگ بر دیکتاتور" در خیابانهای ایران را با سخنرانی خود دیکتاتور در سازمان ملل خنثی کنند؛ تا اعلام جرم مردم علیه دیکتاتور در خیابانها را با دفاعیه کذایی دیکتاتور در سالن سازمان ملل پاسخ دهند.

و البته، در این میان روی چیز دیگر هم حساب باز کرده بودند. روی ژورنالیسم تبلیودی، ژورنالیسمی که فیل هوا کردن بر سر هر جمله ابلهانه هر رئیس ابلهی جزو تعریف شغلی اش است مخصوصا اگر این ابله احمدی نژاد باشد که رئیس دولتی است که خود يك قطب تروریسم جهانی است. با این حساب معلوم بود هر شكلك احمدی نژاد میتواند توجه رسانه ها و از آن طریق توجه مردم جهان را جلب کند. در واقع هم سخنان شیادانه اش در باره حق و آزادی مردم فلسطین و سخنان جنون

کرده بود که هنگام افاضات مالیخولیایی اش در سازمان ملل، هاله نور ساطع و پلکها ثابت و دهانها صامت و پرزده ها ساکن شده بودند؛ این بار در مقابل دوربینها، خطاب به صندلیهای خالی سخنرانی کرد. در حالیکه در داخل سالن صندلی ریاست جمهوری اش را نشان صندلیهای خالی میداد و قسم و آیه می آورد که ایشان با "رای قاطع" مردم بر آن صندلی جلوس کرده است، بخشی از همان مردم در خارج از سالن، با فریاد "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" رای قاطعشان علیه قاتل را به گوش مردم جهان میرساندند.

استراتژیستهای کودن حکومت اسلامی بر سر حضور احمدی نژاد در سازمان ملل کلی حساب باز کرده بودند. آنها اهداف متعددی را دنبال میکردند از جمله:

احمدی نژاد را به سازمان ملل عازم کرده بودند تا به تروریسم اسلامی که با دیدن پرچم به آتش کشیده حزب الله در تهران روحیه باخته بود، روحیه بدهند که هنوز سردهسته تروریسم اسلامی میتواند راه برود. اشك تمساح احمدی نژاد در باره مردم فلسطین و افغانستان و پاکستان اشکی برای جنبش اسلامی روحیه باخته بود. احمدی نژاد را به سازمان ملل

آمیزش در مورد مردم اسرائیل و سخنان وقیحانه اش در مورد آزادی کامل انتخابات در ایران و ... توجهات زیادی به خود جلب کرد، اما توجهاتی که بیشتر به ضد خودش تبدیل شد.

همه محاسبات جمهوری اسلامی بر هم ریخت و همه چیز برعکس شد. چرا؟ به این دلایل:

احمدی نژاد قبل از ورود به سازمان ملل معرفی حضور میلیونها مردم در جهان شده بود. در سه ماه گذشته، مردم جهان از حقایق سیاسی ایران به صورت دست اول باخبر شده بودند. در ذهن مردم جهان، تصویر ایران زیرو رو شده بود. گزارشهای دست اول جوانان از خود خیابانها تصویر کج و معوج و دروغین سی ان ان و بی بی سی از ایران و اسلام و حکومت اسلامی و مردم به اصطلاح مسلمان را تماما برهم زده بود. مردمی که توجهشان به احمدی نژاد جلب شد از پیش میدانستند در ایران چه خبر است. در

چهره منفور احمدی نژاد قاتل ندها و ترانه ها و سهرابها را میدیدند. هر چقدر احمدی نژاد بیشتر شكلك درآورد و بیشتر دروغ گفت و بیشتر شیادی کرد، همانقدر بیشتر خود و حکومتش را منفور کرد؛ همانقدر بیشتر مردم را به یاد کشتار در خیابانها و تجاوز در زندانها و گم شدن در شهرها انداخت. احمدی نژاد از "انتخابات باشکوه" در ایران حرف زد، مردم یاد مبارزه باشکوه خرداد و تیر افتادند. احمدی نژاد از انتخابات "گاملا آزاد" سخن گفت، مردم یاد شکنجه ها و شوها و تجاوزها و اعتراضات خیابانی افتادند. هر چقدر احمدی نژاد توجه خود را به ژورنالیسم تبلیودی را بیشتر به خودش جلب کرد، همانقدر بیشتر مردم جهان متوجه هزاران هزار انسان خشگمین و متنفر از حکومت اسلامی شدند که در مقابل سازمان ملل فریاد زدند: "مرگ بر دیکتاتور". با حضور احمدی نژاد در سازمان ملل که قرار بود آبرو و مشروعیتی برای حکومت اسلامی بخرد، این حکومت بی آبروتر شد. احمدی نژاد با دستان خونینش به تریبون سازمان ملل چنگ زد تا جمهوری اسلامی را کمی از باتلاق بیرون بکشد؛ اما این جانور به هر سمتی میچرخد بیشتر فرو میرود.*

سخنرانی حمید تقوایی، لیدر حزب کمونیست کارگری ایران در استکهلم و گوتنبرگ در سوئد

موضوع سخنرانی:

انقلاب چگونه به پیش میرود؟ و چگونه پیروز میشود؟

بحثی در مورد زمینه های سیاسی و اجتماعی،
مضمون طبقاتی، نقش جنبشها و احزاب، و سیر
محتمل انقلاب جاری در ایران

استکهلم - جمعه ۹ اکتبر در هوسبی ترف:

Husby Träff از ساعت ۶ بعد از ظهر

گوتنبرگ - یکشنبه ۱۱ اکتبر

از ساعت ۲ بعد از ظهر در Folkets Hus
Järnorget

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد



اینجا تهران است. پایتخت همان کشوری که ۳۰ سال است دسترنج کارگزارانش را حکومت اسلامی میدزدد و به جیب انواع باندهای تروریست اسلامی میریزد. حزب الله لبنان فقط یکی از این باندهای ارتجاعی است.

آری اینجا همان تهران بعد از ۳۰ سال است. جوانان انقلابی، بیل بورد حزب الله را پایین می آورند و به آتش میکشند. کمر جنبش اسلامی در مرکز اقتدارش در حال شکستن است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قطعنامه درباره انقلاب جاری در ایران

مصوب دفتر سیاسی به اتفاق آرا

۱- جنبش توده ای که از خرداد ۱۳۸۸ شروع شد سر آغاز يك انقلاب عظیم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این جنبش از نظر شرایط عینی اجتماعی و سیاسی میتواند در ادامه خود با سرنگونی كل نظام جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه به پیروزی برسد. پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی حاضر به فعالیت و دخالتگری حزب کمونیست کارگری و تامین رهبری حزب بر جنبش انقلابی گره خورده است.

۲- جنبش انقلابی حاضر، که در قدم اول در شکل تظاهرات و تجمعات گسترده توده ای و میلیونی ابراز وجود کرد، همچنان ادامه دارد، و شرایط تعمیق و رادیکالیزه شدن و پیشرویهایی بیشتر خود را فراهم می آورد. بهم ریختگی و آشفته گی صفوف حکومت، رشد تنفر و انزجار عمومی مردم در ایران و در سطح جهانی از رژیم اسلامی و تضعیف موقعیت حکومت در سطح جهانی و در رابطه با دولتها و نهادهای بین المللی همه از جمله دستاوردهای تا کنونی جنبش انقلابی حاضر است. امروز دیگر چهره جمهوری اسلامی نه با پرورده هسته ای و ضد آمریکائی گری و مستضعف پناهی و دخالتگری در عراق و لبنان و فلسطین و رابطه اش با دیگر نیروهای تروریست اسلامی، بلکه با کشتار مردم در خیابانها و تجاوز و شکنجه در زندانها و وحشیانه ترین جنایات علیه بشریت که اسناد آن در برابر چشم مردم جهان قرار دارد رقم میخورد. شرایط سیاسی در ایران کاملا به نفع انقلاب و توده مردم و به ضرر حکومت اسلامی و کلیه نیروهای ضد انقلابی تغییر کرده است. بر متن این شرایط بزیر کشیدن و محاکمه و محکوم کردن جانین حاکم، يك هدف فوری انقلاب و سکوی پیشروی آن به مراحل عالی تر است.

۳- انقلاب جاری از نظر مضمون ادامه جنبشهای اعتراضی کارگران و زنان و دانشجویان و جوانان و برآمد انفجاری جنبش سرنگونی طلبانه ای است که با شورش ۱۸ تیر ۷۸ آغاز شد و در ده ساله اخیر در قالب اعتصابات وسیع و هرروزه کارگری، مبارزات جوانان و دانشجویان، جنبش مداوم زنان علیه حجاب و آپارتاید جنسی - که حکومت به اسم

جنبش بدحجابی مدام به آن حمله میکند-، جنبش دفاع از حقوق کودک، شورشهای متعدد شهری، جنبش علیه اعدام و علیه سنگسار، و تجمعات و اعتراضات هر ساله بمناسبت روز جهانی کارگر و روز جهانی زن و روز دانشجو و روز جهانی کودک بروز پیدا کرد. جنبش حاضر در مضمون و از نظر مبانی عینی شکل گیری و خواستها و آرمانهای خود يك جنبش چپ و رادیکال با گرایش قوی برابری طلبی و آزادیخواهی کارگری است. نفس بروز و سر برآوردن این انقلاب نشانه حضور و نفوذ قدرتمند آرمانها و سیاستها و آلترناتیو چپ است که بوسیله حزب در تمام دوره فعالیتش نمایندگی و پراتیک شده است.

۴- امکان به میدان آمدن میلیونی توده های مردم بر سر مساله قدرت و شروع انقلاب جاری را تشدید بیسابقه کشاکش جناحهای حکومتی، که بنویه خود ناشی از بالا گرفتن نارضایتی ها و اعتراضات مردم بود، فراهم آورد. اساس اختلاف میان جناحهای حکومتی، مانند اختلافاتی که از زمان بنی صدر تا امروز در صفوف حکومت همیشه وجود داشته است، بر سر شیوه های متفاوت حفظ نظام از "خطر" جنبش انقلابی مردم است. اما نزاع اخیر میان باندهای حکومتی، برخلاف دوره های گذشته، به چنان درجه ای از حدت رسیده است که دیگر چتر ولایت فقیه قادر به حفظ وحدت و انسجام صفوف حکومت نیست. این واقعیت، که از همان مناظره تلویزیونی کاندیداهای انتخاباتی بر مردم عیان شد، در واقع سوت آغاز حرکت توده ای مردم برای حذف كل حکومت را به صدا درآورد.

۵- جناحهای حکومتی یکدیگر را به کودتا و انقلاب مخملی علیه هم دیگر متهم میکنند. اما این شیوه ها در واقع سیاستهای مختلفی است که از سوی جناحهای حکومت در برابر حرکت انقلابی و سرنگونی طلبانه مردم اتخاذ شده است.

جناح خامنه ای - احمدی نژاد برای درهم کوبیدن حرکت مردم سرکوب و وحشیانه و کشتار عریان را در دستور گذاشت. هدف این شیوه وحشیانه، که در سیاست ارتجاع جهانی به عملیات "شوک" بهت معروف است، تروریزه و شوکه کردن جامعه و درهم

کوبیدن مردم بهاخته با اعمال شنیع ترین کشتارها و جنایتها است. جمهوری اسلامی از مدتها قبل از جمله با طرح امنیت اجتماعی و مانور ناجا خود را برای این عملیات علیه انقلاب مردم آماده میکرد و با برآمد جنبش توده ای با تمام توان جهنی خود آنرا به اجرا در آورد اما در نهایت نتوانست جامعه را مرعوب و مختنق کند و از نظر سیاسی شکست خورد.

شیوه جناح رفسنجانی - موسوی و دنباله آنها در "اپوزیسیون خودی" و رانده شده از درگاه جمهوری اسلامی در مقابله با جنبش توده ای مردم برای سرنگونی نظام، تلاش برای محدود کردن جنبش در چارچوب نظام، اسلامیزه کردن جنبش و در نهایت خنثی و عقیم گذاردن آنست. "موج سبز" و "جنبش سبز" و نظایر آن نامی است که ملی اسلامیون بر جنبش انقلابی مردم اطلاق میکنند تا آنرا در جهت تغییرات درون حکومتی دلخواه خود محدود کرده و به شکست بکشانند. این سیاست تغییرات درون حکومتی برای حفظ نظام يك بار در دوره خاتمی شکست خورده است و امروز نیز بهیچوجه قادر به کنترل و تحریف انقلاب حاضر نیست. خواست و نیاز مردم ایران نه تغییراتی در حکومت بلکه خلاصی از كل نظام جمهوری اسلامی است و با پیشرفت جنبش انقلابی جاری این ضرورت بیش از پیش و به شکل صریح تر و علنی تری در مبارزات مردم متجلی میشود.

۶- شروع انقلاب حاضر نه تنها بشارت دهنده پایان عمر جمهوری اسلامی، بلکه در عین حال در يك سطح اجتماعی اعلام شکست و بی اعتباری سیاسی و اجتماعی نسخه ها و پرورده های كل نیروهای اپوزیسیون بورژوائی، ملی اسلامیون و احزاب ناسیونالیست عظمت طلب و جریانان فدرالیست و قوم گرا، است. نسخه های استحاله و تغییرات تدریجی، رژیم چنچ و انقلاب مخملی و بحران آفرینی در مرزها و فدرالیسم و رفاندوم و تغییر قانون اساسی و نافرمانی مدنی و غیره، عملا و در پراتیک اجتماعی مردم به حاشیه رانده شده و بدلیل انقلاب و تغییر بنیادی وضع موجود در دستور روز توده های بجان آمده مردم قرار میگردد.

۷- روند انقلاب جاری به سرعت و بیش از پیش احزاب و نیروهای سیاسی را به دو صف نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، نیروهای طرفدار حفظ نظام حاکم، حداکثر با تغییراتی در شکل نظام، و نیروهای خواهان سرنگونی كل نظام جمهوری اسلامی تقسیم میکند. این در واقع بخشی از روند پولاریزاسیون طبقاتی جامعه به دو کمپ طبقاتی کارگر و سرمایه دار است.

۸- احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون بورژوائی - نیروهای متعلق به جنبش ملی-اسلامی، جنبش ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، و جریانان ناسیونالیست قومگرا - هر يك تلاش میکنند در جهت اهداف و سیاستهای خود بر جنبش انقلابی مردم تاثیر بگذارند و آنرا به انحراف و نهایتا به شکست بکشانند. این نیروها در هراس از "خطر" انقلاب، بیش از پیش بطور مستقیم و یا غیرمستقیم در برابر جنبش انقلابی مردم و خواستهای برحق آنان قرار میگیرند. امروز نه تنها طیف وسیع نیروهای ملی- اسلامی و دو خردادین قدیم و جدید، که پاره ای از تن رژیم هستند و همواره تعهد خود به حفظ نظام را اعلام داشته اند، بلکه نیروهای اپوزیسیون بورژوائی مدعی سرنگونی جمهوری اسلامی، مانند حزب مشروطه و سازمان مجاهدین، تا اطلاع ثانوی از همان سرنگونی طلبی نیم بند خود نیز دست شسته و در کمپ موسوی و نیروهای خط استحاله رژیم قرار گرفته اند.

۹- در برابر نظام حاکم و نیروهای بورژوائی مدافع آن، صف آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری، جنبش سکولاریستی پیگیر علیه مذهب و دخالت مذهب در دولت و قوانین و زندگی اجتماعی، خلاصی فرهنگی و مدرنیسم، و رهایی بی کم و کاست زن قرار گرفته است. این ها مولفه های تشکیل دهنده يك جنبش انقلابی و انسانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که در چند سال اخیر با افت و خیز اما بطور مداوم در جامعه جریان داشته است. حزب کمونیست کارگری به شهادت تمام فعالیتها و مواضع و سیاستهای خود، حزب این صف است، صف انقلاب و آزادیخواهی و برابری طلبی بی تخفیف را نمایندگی و رهبری میکند و تمام تلاش خود را بر استحکام، شفافیت و پیشروی و پیروزی این صف قرار داده است. پیروزی این جنبش انقلابی و انسانی در گرو ایفای نقش فعال حزب کمونیست کارگری است.

۱۰- شروع انقلاب در ایران در سطح جهانی اعلام پایان بکدوره سیاه در تاریخ معاصر است. دوره ای که ویژگی آن يکه تازی میلیتاریسم دول غربی و ارتجاعی ترین نیروهای بورژوازی غرب از تاجریسم تا ریگانیسم و بوشیسم، و سر بر آوردن جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی و حضور نیروهای قومی- ملی- مذهبی در جوامع باقیمانده از اردوگاه بلوک شرق بود. دوره ای که جهان متمدن و مردم شریف دنیا در چنگال جنگ تروریستها و مدل ریاضت کشی اقتصادی مکتب شیکاگو و نسبیت فرهنگی فشرده میشد و هر حرکت اعتراضی در خاورمیانه و آفریقا و اروپای شرقی و جمهوریهای بازمانده شوروی با پرچم قومیت و ملیت و مذهب خود را بیان میکرد. جنبش حاضر اولین حرکت انقلابی و آزادیخواهانه توده ای و بروز اجتماعی اعتراض جهان متمدن به دوره سیاه سی ساله اخیر در ایران و در جهان است. استقبال و ابراز حمایت پر شور نیروهای آزادیخواه و پیشرو و مردم شریف دنیا از شکل گیری انقلاب حاضر در ایران يك بروز مشخص این واقعیت است.

جنبش انقلابی حاضر در روند پیشروی و رادیکالیزه شدن خود و نهایتا با جارو کردن نظام جمهوری اسلامی، تئوریها و گرایشات ارتجاعی ای نظیر مستضعف پناهی و ضد آمریکائی گری اسلامی و همچنین دکترین نسبیت فرهنگی و انقلاب مخملی و رژیم چنچ را رسوا و بی اعتبار خواهد کرد و به اسلام سیاسی و ارتجاع میلیتاریستی غرب در سطح جهانی ضربه ای اساسی وارد خواهد آورد.

۱۱- در برابر جمهوری اسلامی و الگوهای داخلی و جهانی بورژوازی برای سرکوب و به انحراف کشیدن انقلاب مردم، آلترناتیو کمونیسم کارگری یعنی انقلاب توده ای برای سرنگونی كل نظام جمهوری اسلامی با پرچم آزادی و برابری و جمهوری سوسیالیستی قرار دارد. این آلترناتیو که بوسیله حزب کمونیست کارگری نمایندگی میشود پاسخ واقعی به خواستها و آمال واقعی توده مردم ایران برای رسیدن به يك جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی است.

دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۹، ۲۹ شهریور ۱۳۸۸

بازتاب هفته

مذاکرات تازه بر سر موضوع کهنه اتمی

کاظم نیکخواه

پس از چند ماه پایین کشیده شدن فتیله مساله اتمی جمهوری اسلامی، بار دیگر این مساله جلوی صحنه آمده است. سران کشورهای موسوم به "گروه ۵+۱" (یعنی پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل به علاوه آلمان) بعد از اینکه مدتی دچار سردرگمی در رابطه با اوضاع ایران بودند و بویژه غربی‌ها منتظر بودند که شاید بجای احمدی نژاد با موسوی طرف شوند، بالاخره تصمیمشان را یک دست کردند و موضوع بحث در مورد برنامه هسته ای جمهوری اسلامی را به سر میز مذاکره وارد کردند. قرار است اول اکتبر امسال نمایندگان گروه ۵+۱ در شهر ژنو در سوئیس با نمایندگان جمهوری اسلامی مذاکره کنند و چارچوب‌هایی را جلوی حکومت بگذارند که به آنها متعهد گردد. دو هفته قبل البرادعی مدیر کل آژانس بین المللی اتمی، جمهوری اسلامی را بخاطر عدم همکاری با این آژانس و عدم رعایت قطعنامه‌های سازمان انرژی اتمی و شورای امنیت مورد انتقاد قرار داد. او گفت "تلاشها در تمام جنبه‌های مربوط به برنامه هسته ای ایران، با بن بست مواجه شده است" و اضافه کرد "ایران فعالیت در زمینه غنی سازی اورانیوم و یا ادامه فعالیت در طرح‌های مرتبط با آب سنگین را که خواست شورای امنیت بوده به حالت تعلیق در نیاورده و پروتکل الحاقی را نیز به اجرا نگذاشته است". این بیانات در واقع تندترین گزارشی است که تاکنون از جانب البرادعی در رابطه با ایران صورت میگیرد. اکنون ظاهراً باب مذاکره باز شده است. دولت‌های غربی و بویژه آمریکا اصرار دارند و نیاز دارند که "مساله اتمی" جمهوری اسلامی را به نقطه عطفی برسانند و به مردم جهان باب گشایشی را نشان دهند. سران کشورهای غربی میدانند که جمهوری

بر معضل و بن بست جنگ در افغانستان فائق آیند. احمدی نژاد با آگاهی از این موضوع در مصاحبه اش با اسوشیتد پرس میگوید ایران حاضر است بر سر مساله افغانستان با غرب همکاری کند. بحران اتمی و "مذاکره اتمی" جمهوری اسلامی بار دیگر بر همگان تاکید میکند که این بحرانی لاینحل است که تا حکومت اسلامی سرکار است ادامه خواهد داشت. افت تنشها در مرحله کنونی بهیچ وجه به معنای رفع کامل خطر و تهدید کشاکش های حادثتر نیست. آنچه مهم است در این رابطه مورد تاکید قرار گیرد اینست که بن بست مساله اتمی جمهوری اسلامی تنها به دلیل پافشاری جمهوری اسلامی بر پروژه های اتمیش نیست. این بحران در واقع اسم رمزی برای بحران اساسی رابطه غرب با جمهوری اسلامی است که خود انعکاسی از کل بحران حاکمیت در ایران است و تازمانی که جمهوری اسلامی سرکار است با افت و خیزهای بعضاً غیر منتظره و حادی ادامه خواهد یافت.*

تهدید یا خواهش؟

یاشار سهندی

"من دیگر به آخر عمرم رسیده ام اما شما را به فاطمه زهرا قسم می دهم مرا دعا کنید تا بی ایمانی مردم و اینکه نسبت به دین سست و از آن روی برگردان شده اند به خاطر رفتار من یکی نباشد. چرا که افراد زیادی در اثر رفتار ما نسبت به دین بدبین شده اند".

جملات بالا گفته های يك آخوند به نام طباطبایی است که می گویند معلم اخلاق شان است که در سیمای جمهوری اسلامی با تضرع بیان داشته و تا توانسته به زبان آخوندی به احمدی نژاد تاخته. این روزها کم نشنیدیم از دهان کارگزاران این رژیم جنایت پیشه که خواستار مرگ شدند اما این بار برای خود! امثال سروش و منتظری هم که برائت جستند که در خدمت استبداد بودند و از خدا آموزش طلبیدند و گفتند آن کارهایی که کردند آن چیزی نبوده که نتیجه اش این شده که میبینیم! کسانی از همین کارگزاران نیز هستند که آرزوی مرگ کارگزار بغل دستی شان را دارند تا شاید جمهوری اسلامی را از

صفحه "بازتاب هفته" را از این پس در هر شماره انترنلیونل خواهیم داشت. در این صفحه رویدادهای مختلف سبلیسی مورد بحث قرار میگیرند. ویراستار این صفحه کاظم نیکخواه است.

علوم بی تقصیرند، آب از سر شما گذشته است



کیوان جاوید

خامنه ای روز یکشنبه هفته گذشته در جمع شماری از "استادان، اعضای هیات های علمی و رؤسای دانشگاه" از آموزش علوم انسانی در دانشگاه ها ابراز نگرانی کرده و می گوید آموزش بسیاری از علوم انسانی در دانشگاه ها باعث بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می شود. عجیب نیست؟ در حالی که سه ماه تمام خیابانها و محلات زیر قدم های مردم علیه این رژیم به لرزه افتاده است و نبود حکومت اسلامی زیر سؤال است، خامنه ای یادش آمده است که بجای علوم انسانی بهتر است فقه اسلامی و نهج البلاغه و توضیح المسائل خینی در دانشگاه ها تدریس شود تا جوانان بیش از این دچار "شکاکیت" و تردید در مبانی دینی و اعتقادی نشوند. نخیر عجیب نیست. خامنه ای دارد اعلان جنگ می دهد. با باز شدن دانشگاه ها چند میلیون جوان می توانند بطور متشکل جبهه دیگری علیه حکومت اسلامی باز کنند و بجان این جانین بیفتند. باید با این موج عظیم سرنگونی طلبی مقابله کرد و خامنه ای به چاقو کتها و لباس شخصی ها و بسیجی ها دارد می گوید راهی برای کوتاه آمدن در مقابل مردم وجود ندارد، با تمام توان باید به جنگ مردم رفت. اما در پس این خط و نشان کشیدن ها در ماندگی آقای خامنه ای عیان است. باید به ایشان گفت "شکاکیت و خوبی در انتظارشان نیست.*

بازتاب هفته

بی اعتقادی در مبانی دینی" با تدریس علوم انسانی شروع نشده است و ویژه دانشگاه ها هم نیست. ایشان و همه کارگزاران حکومت اسلامی میدانند که از کارخانه و مدرسه و خیابان و تا هر کجای دیگر که زندگی جریان دارد این "شکایت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی" دارد چهار نعل می تازد و به جلو می رود. زندگی انسانی آن مدرسه و دانشگاهی است که به مردم آموزش داده است در مقابل حکومت اسلامی و مذهبی باید از انسانیت دفاع کرد.

البته شمشیری که دو سوی حاکمیت علیه هم کشیده اند هم به روشنی نشان میدهد وضعیت این رژیم خراب تر از خراب است. نمونه! میر حسین موسوی در نامه ای به منتظری می گوید: "... در عین حال اگر در موجی که از خشم مردم برخاسته است احساس خطر برای اصل کشور و اصل نظام نمی کردم،

برایم سخت نبود که بیست سال دیگر سکوت کنم". او ادامه میدهد "تلاش من این است که... تکاپوهای مردم در چهارچوب نظام باقی بماند و در دام ساختارشکنی های خطرناک نیفتد. و جالب این است که منتظری در پاسخ می گوید: "... نظامی که تحت لوای اسلام بوده و افتخار شیعه بودن را دارد با انجام چنین اعمالی نه تنها در سطح جهان، بلکه در کشور و در میان توده ها و جوانان خودمان نیز موجب بدبینی نسبت به اسلام و دین گشته، و عجز اسلام از تحقق عدالت در جامعه را اعلام می کند."

این صف در هم شکسته حکومت اسلامی است. از همه جناح هایش و با همه "نخبگان" صف مقابل، صف میلیونی زنان به جان آمده از قوانین اسلامی، صف چند ده میلیونی جوانان که برای یک زندگی مدرن، انسانی و شاد لحظه شماری می کنند و صف عظیم طبقه کارگر و همه زحمتکشان که از فقر و نابرابری بجان آمده اند. دعوی بالائی ها از اتحاد و حرکت عظیم تا همین لحظه مردم برای به زیر کشیدن حکومت

است و قوی تر خواهد شد.*

رسمیت دادن خامنه ای به پروژه شیعی اعتراف گیری!



محمد شکوھی

هفته گذشته خامنه ای در خطبه نماز عید فطر در دفاع از پروژه اعتراف گیری و استفاد از اعترافات متهمان برای سندیت بخشیدن به محاکماتی که در دادگاههای رژیم در جریان است، اعلام کرد: "متهم هر چه دربار خود بگوید در دادگاه این حجت است؛ این که بگویند اگر در دادگاه اگر اعترافی کرد علیه خودش، این حرف مهملی است؛ حرف بی ارزشی است." او در جای دیگری در همین خطبه اش گفت "هر اقراری، هر اعترافی، شرعا، عرفا و در نزد عقلا در یک دادگاه در مقابل دوربین در مقابل بینندگان میلیونی هر اعترافی که متهم علیه خود بکند مسموع و نافذ است"

اعلام اینکه اعتراف فرد علیه خود معتبر است و می تواند مبانی صدور حکم و محکومیت در دادگاهها علیه متهم گردد، علاوه بر تأیید و توجیه سیاستهای اعتراف گیری تحت شکنجه، زندان و اعمال وحشیانه، رسمیت بخشیدن به این سیاست کثیف و ضد انسانی است.

دفاع بی شرمانه و وقیحانه از آن از زبان رهبر رژیم، یک بار دیگر به همه مردم بیجان آمده نشان داد که به کارگیری تمام روشهای اعتراف گیری، فشار به متهمان عین "عدل علی" و یک سیاست جانین اسلامی در تثبیت سرکوب و ترور در جامعه بوده و رژیم حاضر است دست به هر کاری برای حفظ حکومت بزند. بشرطی که توانش را داشته باشد.

جنبه دیگر اظهارات خامنه ای بویژه بعد از علنی شدن جنایت صورت گرفته توسط مسئولان رژیم در بازداشتگاه مخوف کهریزک که موجی از محکومیت و انزجار در داخل و خارج بر علیه رژیم را به دنبال داشت و انعکاس جهانی این جنایات بود. برای اولین بار جهانیان متوجه گوشه هایی از ابعاد وحشیگریهای حکومت شده و این حکومت بعنوان سمبل شکنجه و تجاوز و بیرحمی با محکومیت های گسترده روبرو گردید. جنایات کهریزک و ابعاد شقاوت، جنون آدمکشی و توجیه گیریهای حکومت تا حدی بود که بخشا اعتراض آخوندهای حکومتی که "انتقاداتی" به این سیاست رژیم دارند، را به دنبال داشت. خود همین موضوع تبدیل به موضوع داغی در جنگ و دعوی باندهای حکومتی گردید و بحران رژیم را وارد مرحله دیگری کرد. اکنون به صحنه آمدن خامنه ای و اظهاراتش پیرامون پروژه اعتراف گیری قرار است صفوف در هم ریخته و شکننده حکومت را در برابر تعرض انقلاب مردم یکدست کرده، جورعب و وحشت و ارباب و بکش و بگیری و ببند و زندان و شکنجه را جایز اعلام نموده، ارگانهای حکومتی را که مرتکب جنایت بر علیه مردم شده اند، زیر چتر حمایت ولایت فقیه قرار دهد، و ضمن عربده کشی بر علیه مردم، به ناراضیان درون حکومت هشدار داده و کهریزک را نشانشان بدهد، و جماعت آخوندهای ساکن قم را که "نق" می زند و یا بخشا اعتراضی به گوشه ای از سیاست های رژیم دارند را مجبور به سکوت و کنار آمدن با حکومت و ولی فقیه و شخص خامنه ای، که آخرین حرف را در باره نظام و

قوانینش می زند، یا با خود همراه کرده و یا از دایره حکومت کنار بگذارد. اما انقلاب مردم و روند تعرض مردم به حکومت صفوف جانین کل حکومت را بیش از اینها به هم ریخته است که با این تلاشها قابل ترمیم باشد.

آنچه در کهریزک و بازداشتگاههای مخوف سپاه پاسداران از بازداشتگاه شوش گرفته تا بازداشتگاه پاسارگاد، تا دهها زندان و شکنجه گاه مخفی و علنی ارگانهای سرکوبگر رژیم و ابعاد شکنجه ها و جنایات صورت گرفته در آنها ذره ای برای هیچکس تردیدی باقی نمیگذارد که همه سران نظام و مشخصا در راس آنها خود خامنه ای شخصا در سازماندهی این جنایات بر علیه مردم نقش مهمی داشته و متهم ردیف اول بوده و باید دستگیر و به جرم ارتکاب جنایت علیه بشریت محاکمه گردند. در این میان یک نکته مسلم است و آن اینکه انقلاب مردم بدرست ولایت فقیه را به عنوان مسئول تمام این جنایات زیر ضرب گرفته و در انقلاب جاری اش به رهبر شکنجه گران و متجاوزین اتمام حجت کرده است. مردم خواهان این هستند که حکومت اسلامی تماما به زیر کشیده شود و در قدم اول شخص خامنه ای دستگیر و در کنار سایر سران اصلی رژیم و آمرین و عاملین همه جنایات محاکمه شوند. تظهير جانین، خریدن فرصت برای حکومت دیگر حنایش رنگ باخته و در اولین پیروزی انقلاب جای ایشان به عنوان متهم ردیف اول در روی صندلی محاکمه خواهد بود. آن روز دیر نیست!*

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-3 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.



یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید

از صفحه ۱ سازماندهی حزبی ...

است که بطور کلی شما چه نوع سازمانی در داخل ایران دارید؟ چگونه فعالین و اعضای دوستداران حزب را سازماندهی میکنید؟

شهلا دانشفور: ببینید حزب از همان بدو تاسیسش تا کنون با اعضایش و با کادرهایش در داخل ایران حضور داشته و فعالیت کرده است. روشن است که تشکیلات و کادرها و اعضای حزب را به دلیل شرایط خفقان هرکسی نمیتوانست ببیند. و نمیبایست هم بتواند ببیند. اما کارکرد و تاثیر آنها را میشد و میشود دید. اگر کسی به رویدادها و مبارزات و مناسباتی که در همین چند سال اخیر در اوضاع سیاسی ایران جریان پیدا کرده و تاثیرات مهمی بر فضای سیاسی ایران گذاشته نگاهی کرده باشد، قطعاً حضور حزب و شعارهایش را که شاهدی بر وجود اعضا و دوستداران وسیع حزب است، در مناسبت های مختلف و حتی انعکاس آن را در روضه ها و خطبه ها و سخنان سران حکومت دیده است. حزب کمونیست کارگری ایران پرچم انقلاب و سوسیالیسم را برافراشت. شعارهای سرخ و رادیکال در اول مه ها، در هشت مارس ها و در شانزده آذر ها در دانشگاه ها همه و همه نشانگر حضور فعال حزب در داخل و شکل دادن به اوضاع متحول امروز است. خصوصاً در دو سه ساله اخیر به یمن وجود کانال جدید، جایگاه و حضور و نفوذ حزب برای هر کسی قابل لمستر و محسوس است.

در دو ساله اخیر با روی آوری وسیعی از سوی انسانهای آزادیخواه به حزب روبرو بودیم. کانال جدید که ابزار رهبری این حزب رو به جامعه بود، از سوی مردم کانال انقلاب نام گرفت. مردم وسیعی که برنامه های ما را میدیدند، با حرارت و پرشور در مباحثات شرکت میکردند. و رژیم را به چالش میکشیدند و در جریان آن ما شاهد وجود يك جنبش قوی انسانی، سکولار، مدرن، علیه اعدام، علیه سنگسار، برابری طلب و آزادیخواهانه بودیم. و در جریان این مباحثات خیلی ها با این حزب و کمونیسم آشنا شدند. دور این حزب جمع شدند. مشتاق فعالیت و همکاری نزدیک با حزب شدند و بطور واقعی این سرفصل جدیدی بود در امر سازماندهی حزب در داخل ایران. از همین رو برای ما نیز بیش از هر

وقت سازماندهی به معنی سازمان دادن يك نیروی اجتماعی و توده ای که گرد حزب جمع میشوند تا متحد شوند و خود را از شر این رژیم رها کنند، معنی عملی پیدا کرد و بطور واقعی نیز باید به این مساله جواب میدادیم.

بنابراین ما بعنوان اولین و عملی ترین گام برای سازماندهی در حزب کمونیست کارگران ایران و فعالیت با آن، بر تشکیل "جمع های کانال جدید" تاکید کردیم. گفتیم دور کانال جدید جمع شوید و این جمع ها را در محلات و مراکز مختلف، در کارخانجات با همکارانتان و در میان اقوام و دوستانتان، در همه جا تشکیل دهید و دوستان هر چه بیشتری را به دیدن برنامه های کانال جدید تشویق و علاقه مند کنید. گفتیم در جمع هایتان بر سر مباحثی که در برنامه های این تلویزیون طرح میشود، بحث کنید و هم نظری بوجود بیآورید، همه انسانهای آزادیخواه را به عضویت در حزب فراخواندیم و خواستیم که آدرس تماس به ما بدهند، تا جدا از برنامه های تلویزیونی با دریافت نوشته ها و نشریات و اطلاعیه های حزب بیشتر حزب خود را بشناسند. گفتیم این مباحث را بپرون جامعه ببرید. به فراخوان های این تلویزیون عمل کنید. سیاستها و شعارهایی که طرح میکنیم را به درون اعتراضاتتان ببرید. همه جا را با شعارهایی که کانال جدید طرح میکند پر کنید و شعار نویسی کنید. با این کانال همکاری کنید و برای آن اخبار و گزارش بفرستید. برای کانال جدید کمک مالی جمع کنید و غیره. تلاش ما در این جهتهایی بود که بطور خلاصه اشاره کردم. و بطور واقعی نیز پاسخ گرفتیم. جمع های بسیاری شکل گرفتند. با ما تماس گرفتند و شروع به فعالیت کردند. و متاثر از مباحثی که در کانال جدید طرح شده بود، رفتند و عمل کردند. بطوریکه خیلی جاها شنیدیم که از کانال جدیدها صحبت بود. و انسانهای آزادیخواه همدیگر را با بحث هایی که در جامعه و در محافل و جمع ها بر پا میشد، پیدا میکردند.

بطور واقعی این تجربه ای جدید و سنتی نوین در امر سازماندهی بود. سازمانیافتن جنبش آزادیخواهی و صف انقلاب در بعدی اجتماعی و

سیاسی حول کانال جدید که دیگر همه آنرا میشناسند. حول حزب کمونیست کارگری ایران. طبعاً در این میان انسانهای پیشرو، فعالین کمونیست و چپ، انسانهای رادیکال که همواره در صف جلوی مبارزه هستند، نقش تعیین کننده ای داشتند و پیشگام تشکیل چنین جمع هایی شدند. این را هم همینجا تاکید کنم که گردآمدن حول کانال جدید میشود گفت شروع کار سازمانی ما در این ابعاد جدید است. این جمع ها ظرفی است برای گرد آوردن نیروی عظیمی که دور حزب جمع شده است. و ما دست به کار ارتقای این جمع ها در شهرهای مختلف شدیم.

کاتلم نیکخواه: منظورتان از ارتقای این جمعها چیست؟

شهلا دانشفور: جمعهای دوستداران حزب که از طریق کانال جدید به حزب روی آورده اند، به درجه ای سازمان دارند یا بهتر است بگویم سازمان پیدا کرده اند. اما وقتی از موضع يك حزب که به تشکیلاتی منسجم و منضبط و محکم و در عین حال عمیق و کمونیست و آگاه برای کاری بزرگ مثل انقلاب کردن و تحول دادن به جامعه نیاز دارد، به مساله نگاه کنیم، این ها هنوز پراکنده اند. انسجام ندارند و باید به سازمانی محکم و قدرتمند تبدیل شوند. چگونه باید این جمع ها را ادامه کار کرد؟ چگونه میتوان این صف را انسجام داد که بتواند به هدفی که اساساً برای تحقق آن حول حزب خود جمع و متحد شده اند برسند؟ بتوانند بویژه امروز که در کوران يك خیزش انقلابی در جامعه هستیم، نقش تاریخی خود را ایفا کنند، این گام بعدی است که باید روشن میکردیم.

از اینرو ما بر روی ایجاد واحدهای حزبی در تمام شهرها تاکید کردیم. اعضای حزب را فراخواندیم که در تمام شهرها روابط خود را فعال کنند. به جمع ها و فعالیت های خود سروسامانی دهند و هر جا که هنوز واحد حزبی خود را درست نکرده اند، دست بکار شوند و در حد توان خود کل مسایل شهر را پیش رویشان قرار دهند. همانطور که گفتم کانال جدید مثل تویخانه ای تبلیغی نیرو جمع میکرد و این نیرو باید در محل سازمان می یافت. و اینجا این وظیفه اعضا و کادرهای حزب بود که این نیرو را جمع و متشکل میکرد. بویژه در میان نیروی جدیدی که در

این دوره جذب حزب شدند، اعضایی هستند که از توان و آگاهی بالایی برخوردارند و میتوانند نقش مهمی در سازماندهی و ارتقای جمع های تشکیل شده حول کانال جدید ایفا کنند. بنابراین توقع متناسبی بود که ما پیش روی اعضا و کادرهای حزب و واحدهای حزبی در شهرهای مختلف قراردادیم و از آنها خواستیم که به کمک این نیروی عظیم آزادیخواهی که جمع شده است و نیز با اتکا به صف قدرتمند چپ که هر روز در جامعه قویتر میشود، فضای شهرها را متحول کنند و وظایفی پایه ای را در دستورشان گذاشتیم. واحدهایی که خود بحث های حزب را دنبال میکنند. و آگاهگری و مبارزه علیه خرافات و تبعیض و نابرابری و متحد کردن صف آزادیخواهی و برابری طلبی امر هر روزه آنهاست. واحد هایی که يك کار مهم آنها کمونیست کردن و جذب اعضای جدید به حزب است و اعضای آن بخاطر دفاعشان از انسانیت و حقوق انسانی در میان مردم محبوبند. واحدهایی که خود را کمونیست میدانند و هر جا که اعتراضی است، در صف مقدم اعتراض قرار دارند. واحدهایی که کار دائمی آنها متحد کردن مردم معترض حول خواستها و مطالباتشان در عرصه های مختلف اجتماعی است. و دائم در حال ایجاد انواع و اقسام تشکل برای متحد کردن این مبارزات هستند. واحدهایی که تلاش میکنند فضای سیاسی شهرها را با تبلیغاتشان، با شعارنویسی و پخش تراکت و اطلاعیه های حزب و غیره دگرگون کنند. واحدهایی که با انعکاس منظم مسایل شهر و محل فعالیت خود و اخبار اعتراضات مردم به حزب، امکان حضور، دخالت و عکس العمل بموقع آنرا در مورد مسایلی که در محل میگردد برای حزب فراهم میکنند. واحدهایی که بطور منظم نشست دارند و بر سر مسایل شهر و مسایل سراسری ای که میگردد، بحث و برنامه ریزی میکنند و خود را برای مناسبت های مختلفی که برای اعتراض پیش می آید و بسیج نیرو و رهبری و دخالت در آن آماده میسازند. واحدهایی که با کار خود جمع هایی که حول کانال جدید تشکیل شده اند را بخود نزدیک کرده و به آنها انسجام میدهند. واحدهایی که جمع آوری کمک مالی را در محیط اجتماعی خود سازمان

میدهند. اینها همه وظایف واحدهای حزبی در ایران است که از طریق اعضا و کادرهای حزب به پیش میرود. واحد هایی که بطور واقعی ادامه فعالیت کانال جدید در محل است و امر سازماندهی در محل را متحقق میسازد.

بدین ترتیب باید بگویم که این واحدها بدنه اصلی حزب در ایران را تشکیل میدهند که بسته به دایره نفوذ اجتماعی شان در سطوح محلی، شهری، منطقه ای و سراسری نقش ایفا میکنند.

این بطور خلاصه نقشه ما برای سازماندهی در داخل ایران است. برای آن گامهایی برداشته ایم. همانطور که اشاره کردم روی آوری به حزب وسیع بوده است. اما به لحاظ سازمانی هنوز کارهایی زیادی داریم تا به وضعیت مطلوب برسیم. روشن است شکل گیری و قوام یافتن چنین واحد هایی چه تحول بزرگی در موقعیت حزب و اوضاع سیاسی کل جامعه خواهد بود و ما برای آن تلاش میکنیم.

کاتلم نیکخواه: شما در شرح وظایف و نقش واحدهای حزبی از نقش آنها در سازماندهی اعتراضات جاری صحبت کردید، بطور مشخص در این زمینه چه اشکالی از کار را در دستور کار این واحدها گذاشته اید؟

شهلا دانشفور: ببینید بطور مثال ما تشکیل هسته های محلی را بعنوان يك شکل مهم سازماندهی اعتراضات مردم در محلات اعلام کردیم. هسته هایی که در خیلی از محلات نیز شکل گرفت و هم اکنون زمینه های تشکیل آن در سطحی سراسری و در تمام شهرها فراهم است. هسته هایی که اساساً از جوانان و انسانهای معترض در محلات شکل میگیرد و کار آن شکل دادن اعتراض و مبارزه در محل است. يك وظیفه فوری واحدهای حزبی تلاش برای ایجاد این هسته ها در محلات است.

میدانید که حزب خواسته های فوری ای را اعلام کرد. خواستهایی که تحت عنوان "ده خواست فوری مردم" منتشر شده است. این وظیفه واحدهای حزبی است که مردم را حول این خواستها و در اشکال مختلفی از نهادها و تشکلهای علنی متحد کنند و با این کار به مبارزات آنان تعیین بخشدند و صف اعتراض

از صفحه ۶ سازماندهی حزبی ...

آزادیخواهی را با خواستهایی روشن و سراسری سازمان دهند.

یا در کارخانجات ما بر روی اخراج نیروهای سرکوبگر بعنوان يك خواست فوری کارگران که مستقیماً به شرایط خیزش انقلابی مردم مربوط است، تاکید کردیم. وظیفه واحد های حزبیست که در همه جا تلاش کنند که کارگران را حول این خواست متحد کرده و سازمان دهند.

و برای برپایی و تثبیت مجامع عمومی کارگری در سطحی سراسری بعنوان ظرف اتحاد و اعمال اراده کارگران تلاش کنند. واقعیت اینست

که حزب در تمام عرصه و بر روی مسائلی اعتراضی مردم سیاست روشنی دارد و این وظیفه واحدهای حزبی است که مردم را در همه جا حول این سیاستها متحد کرده و سازمان دهند و خود در راس انجمن ها و نهادهای مختلف اجتماعی در اعتراض علیه تبعیض علیه زنان، علیه اعدام و در دفاع از حقوق کودک و غیره و غیره باشند. و به این ترتیب در دل این فعالیتها بیشترین نیرو را به حزب جذب کنند و وسیعترین نیرو را به اعتراض و مبارزه بکشانند و سازمان دهند. بویژه امروز ما شاهد این هستیم که مردم به بهانه های مختلف بیرون می آیند و اعتراض میکنند. واحدهای حزبی باید آماده باشند و هر جا که مردم بیرون هستند، آنها در صف مقدم باشند و با شعارهای آماده، به حرکت اعتراضی آنان سمت و سو دهند و در خیلی جا خود مبتکر برپایی این اعتراضات باشند. همین الان سال تحصیلی جدید شروع شده است. دانشگاه این سنگر انقلاب و آزادیخواهی باز میشود، واحدهای حزبی باید خود را برای دور جدیدی از اعتراضات در دانشگاهها آماده کنند. همینطور معلمان که خواستهایشان پاسخ نگرفته است و مترصد فرصت برای ادامه اعتراضاتشان هستند. جمعهای حزبی باید در همه این تحولات حساس باشند و فعالانه به اشکال مختلف و در سطوح مختلف دخالتهای خود را داشته باشند.

کاتلم نیکخواه: یعنی "جمعهای حزبی" هرگونه که خود تشخیص دادند در سطح جامعه عمل میکنند؟ سازمان حزبی در این میان چه میشود؟

شهلا دانشفور: ببینید این جمعها با ابتکار و دامنه نفوذ و توانایی کادرهای موجودشان عمل میکنند اما برای اینکه همه اینها به حزب و سازمانی محکم و قدرتمند تبدیل شوند تاکید ما ارتباط و تماس منظم با حزب است. تاکید ما گزارشی از فعالیتها به حزب است. تاکید ما بر این است که کارگران را حول این خواست متحد کرده و سازمان دهند. و داشتن بیشترین تبادل نظر با حزب و بیشترین هماهنگی در کارها و پیشبرد و گسترش فعالیتها در متن فعالیت وسیع اجتماعی آنست.

ما میخواهیم سازمانی قوی، مدرن و منضبط داشته باشیم و در شرایط سیاسی امروز این یک ضرورت فوری است و باید سریعاً خودمان را به یک چنین کیفیتی برسانیم. در یک کلام سیاست سازماندهی ما امروز، سیاستی است که در ادامه بحث حزب و جامعه منصور حکمت و ترجمه عملی آن در بحث های تعیین بخشی و ابراز وجود علنی و اجتماعی چپ که حمید تقوایی در مورد آن بحث کرده میباشد. سیاست سازماندهی ما امروز باید در انطباق با موقعیتی که امروز چپ و حزب در جامعه بدست آورده است و متناسب با اوضاع پر تب و تاب سیاسی جامعه باشد و ما تلاش داریم به این مساله پاسخ دهیم. بنابراین می بینید که الگوی سازماندهی ما با الگوهای کلاسیک چپ تا کنونی کاملاً متفاوت است. از نظر ما امروز حوزه ها و واحدهای حزبی همان تبیین و تعبیری که چپ از سازمانیابی حزبی داشت ندارد. ما از ایجاد سازمان حزبی در دل فعالیت سیاسی و اجتماعی و در دل تحولات سیاسی جامعه، از سازمانی دخالتهای در قلب جامعه سخن میگوئیم.

کاتلم نیکخواه: به اوضاع امروز برمیگردم، اما بطور مشخص قبلترها در سیاست سازمانی حزب فرمولها و طرحهایی مثلث تحت عنوان "سازماندهی منفصل" یا "سازماندهی شانه ای"، و "سازمان هرمی" و امثال اینها مطرح میشد. این سیاستها الان به چه شکلی در می آید؟

شهلا دانشفور: بله درست است این سیاستها را داشته ایم و الان هم

سازماندهی انقلاب است. سازماندهی صف آزادیخواهی و صف قدرتمند حزبی است که میخواهد قدرت سیاسی را بگیرد.

در چنین شکلی از سازماندهی طبیعتاً شخصیتها، رهبران عملی و چهره های محبوب اجتماعی جای کلیدی و مهمی دارند و طبیعی است که جای آنها در این حزب است و حزب تلاش دارد آنها را وسیعاً به حزب جذب کند. رهبرانی که همواره حول خود نیروی اجتماعی وسیعی دارند. و به اعتبار نفوذ و موقعیتشان در هر حرکت و مبارزه ای این نیروی بزرگ را با خود همراه میکنند و عملاً بر قطب بندی مبارزاتی در جامعه سرعت داده و میتوانند فضا را به نفع چپ و رادیکالیسم تغییر دهند. طبیعی است، در شرایط کنونی اعضایی که در چنین موقعیت اجتماعی قرار داشته باشند، بدلیل موقعیت علنی مبارزه شان امکان شرکت مستقیم در جمع های حزبی را ندارند، اما مهم است با حزب در ارتباط باشند. مباحث حزب را دنبال کنند و با استفاده از نفوذ و موقعیت اجتماعی خود بکشند که رادیکالیسم خود و حزبشان را به درون جامعه ببرند. بدون شک چنین اعضایی در شرایط پیشروی بیشتر جنبش انقلابی و فلج شدن نیروی سرکوب رژیم، همان رهبرانی خواهند بود که جلوی صحنه علنی مبارزه خواهند آمد و به اعتبار سالها اعتراض و مبارزه شان محبوب و در قلب جامعه قرار دارند. چهره های شناخته و محبوبی که منتخب و سخنگوی بخش از وسیعی از مردم خواهند بود.

کاتلم نیکخواه: فکر میکنم به این سوال که در اوضاع پرتحول سیاسی کنونی چه تغییری در سیاست سازمانی حزب ایجاد شده، در متن پاسخهای قبلی تان پاسخ دادید. اما بطور مشخص تر آیا میتوانید بگویید شرایط انقلابی کنونی چه تاثیری بر سیاست سازمانی حزب گذاشته؟

شهلا دانشفور: همانطور که اشاره کردید من به نوعی به این سوال شما در سوالات قبلی پاسخ دادم. اما این سوال شما به من فرصت میدهد که خلاصه و لب کلام را در چند جمله توضیح دهم. من بر سازماندهی حزبی در دل مبارزه و یک فعالیت اجتماعی و سیاسی تاکید کردم. حال که جامعه ای دارد از اعتراض می جوشد، در شرایطی که در شروع

بدرجه ای داریم. اما میخواهم بگویم که با توجه به اوضاع سیاسی موجود و جایگاه حزب، امروز سوالاتی نظیر سازماندهی شکل "منفصل" و به اصطلاح "شانه ای" دارد یا هرمی، یک مقداری از اوضاع عقب تر است و برای بیان خصلت نوع سازماندهی حزبی در داخل ناکافی است. بویژه اینها سوالات آن توده عظیمی که به حزب رو میاورند و میخواهند با این حزب فعالیت کنند نیست. آنها در جستجوی اشکال عملیتری از نوع فعالیت و کار با این حزب هستند. اما در عین حال ما به این سوالات نیز پاسخ روشن داریم. پاسخ ما سیاسی است. پاسخ ما همانطور که اشاره کردم، ساختن حزب در متن یک فعالیت اجتماعی گسترده و در دل مبارزه است. ضمن اینکه اگر بخواهم به این سوالها نیز پاسخ مستقیم بدهم، پاسخ من به روشنی اینست که سازماندهی ما به یک معنا منفصل است. به این معنا که رهبری سازماندهی حزبی در ایران، از خارج کشور و توسط کمیته صورت میگیرد. چون خفقان و سرکوب جمهوری اسلامی امکان استقرار رهبری تشکیلات داخل در محل را نمیدهد و مستقر کردن آن در محل ممکن است کل سازمان حزب در داخل را به دام پلیس جمهوری اسلامی بیندازد و در هم بریزد. منفصل است به این معنا که همه واحدهای حزبی در داخل مستقیم در تماس با کمیته سازماندهی حزب قرار دارند و حزب در شرایط کنونی هیچ فرد و یا واحلی را به واحد دیگری متصل نمیکند. اما این مساله بطور واقعی همانطور که بالاتر سعی کردم توضیح دهم، هیچ تاثیری بر دایره عمل و ابتکار اعضای حزب در داخل و گسترش ارتباطات و حوزه کار آنها ندارد. چرا که جمع های حزبی در دل فعالیتی سیاسی و اجتماعی به هر اندازه که فعالیت داشته باشند رشد میکنند و جلو میروند. نیرو جذب میکنند و بزرگ میشوند. و میتوانند و باید نیروهایی که جذب خود کرده اند را بصورت جمع های حزبی سازماندهی و آنها را پیرامون خود داشته باشند و رشد دهند. به عبارت روشنتر سازماندهی ما در داخل، همانطور که گفتم در دل یک فعالیت سیاسی، اجتماعی، دخالتهای وسیع انجام میگیرد و این اتفاقاً وسیعترین تمرکز و ارتباط را حول خود بوجود میآورد. اما ارتباطی اجتماعی و طبیعی که با گسترش خود صف آزادیخواهی را شکل میدهد و جلو میبرد. این در واقع

انقلابی هستیم که جامعه میخواهد خود را از شر این رژیم رها کند، معنی عملی پیشبرد امر سازماندهی در شرایط انقلابی کنونی یعنی اینکه واحدهای حزبی ما در تمام شهرها، در تمام محلات و همه مراکز کاری باید تلاش کنند که فضای سیاسی را بدست گیرند. تلاش کنند از هر فرصتی استفاده کنند و صف اعتراض مردم را حول خواسته های فوری شان متحد کنند. میخواهم بگویم که عملاً در دل این فعالیت سیاسی و انقلابی است که سازمان حزب رشد و قوام پیدا میکند و بسیاری از دستاوردهای حزب به سطح عضو و کادر ارتقا پیدا میکنند. عبارت دیگر ساختن سازمان حزب و ارتقای دستاوردهای حزب، همزمان با سازمان دادن مبارزه و اعتراض توده ای مردم! اینها از نظر ما باید در اعتراضات هر روزه مردم بطور سازمانیافته و شعارهای حزب را به درون مردم ببرند و سازماندهی اعتراضات باشند. بنابراین پیشبرد سازماندهی حزبی در متن مبارزات مردم بطور طبیعی در شرایط انقلابی کنونی ابعاد و جایگاه و شکل متفاوتی پیدا میکند. اینها انتظارات غیرواقعی ای نیست. اینها کاملاً ممکن است چون همانطور که بیشتر نیز اشاره کردم در دو سه ساله اخیر جایگاه و موقعیت حزب در میان مردم متفاوت شده و روی آوری به حزب بیشتر است. این را در برنامه های مستقیم کانال جدید و بینندگان بسیاری که می آمدند و تماس میگرفتند و می گفتند میخواهند با حزب فعالیت داشته باشند و راه نجاتی جستجو میکردند به روشنی دیدیم. دوم اینکه در شرایط انقلابی کنونی مردمی که به خیابانها آمده اند تا خود را از شر این رژیم رها کنند، دیگر به راحتی به خانه ها برنمیگردند و این مردم آماده تر از هر زمانند برای اینکه گرد حزبی جمع شوند که حرف دل آنها را بیان میکنند. و این خود شرایط را برای فعالیت و سازماندهی حزبی در ایران مهیا تر کرده است. بنابراین باید شرایط را دریافت. اوضاع خطیر است و واحدهای حزبی در این شرایط نقش بسیار مهمی در هدایت، سازماندهی و متشکل کردن مبارزات مردم دارند.

انقلاب شما را فرامیخواند!

پیام حمید تقوایی به دانشجویان بمناسبت فرا رسیدن سال تحصیلی:



حمید تقوایی

خیابانها، برای دستگیری و محاکمه عاملین و آمرین جنایات سه ماهه اخیر و تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، برای آزادی همه زندانیان سیاسی، برای مذهب زدانی از دولت و جامعه، برای برابری کامل زن و مرد، برای خلاصی فرهنگی و مدرنیسم، و برای درهم کوبیدن نظام جمهوری اسلامی و بر پا کردن یک جامعه آزاد و برابر و انسانی! دانشگاه سنگر قدرتمند پیشبرد این مبارزات و شما دانشجویان نیروی محرکه آن هستید. حول سیاستها و شعارهای حزب انقلاب و آزادی و برابری، حزب کمونیست کارگری متحد و متشکل شوید! انقلاب شما را فرامیخواند!

حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ شهریورماه ۱۳۸۸

دانشجویان در مبارزاتشان همواره صدای اعتراض توده مردم محروم و ستمدیده بوده اند. دانشگاه همیشه و بویژه در ده سال اخیر سنگر آزادی و برابری بوده است و در دل این شرایط میتواند و باید پرچم انقلاب برای رسیدن به آزادی و برابری را برافرازد. امسال باز شدن دانشگاهها باز شدن جبهه تازه ای در پیشاپیش صفوف مبارزه مردم برای جمع کردن بساط جمهوری اسلامی است.

دانشجویان مبارز!

رژیم هیچگاه چنین درمانده و در هم ریخته نبوده است. تمام قدرت

به محیط کار و زیست بخشهای مختلف جامعه، به سطح کارخانه ها و ادارات و دانشگاهها بسط پیدا کند و در شکل و مضمون تعیین تر، شفاف تر و عمیق تر بشود.

در این میان دانشگاه نقش پیشرو و تعیین کننده ای بعهده دارد. دانشگاه و دانشجویان همواره آماج حمله اوباشان رژیم و بازداشت و دستگیری و شکنجه بوده اند. و این بار نیز یورش جانین حاکم به توده مردم معترض با حمله به خوابگاههای دانشجویی آغاز شد، اما هدف و خواست مبارزات دانشجویی از مسائل دانشجو و دانشگاه بسیار فراتر می رود.

سال تحصیلی جدید در شرایطی کاملا استثنائی آغاز میشود. انقلابی که از خردادماه و با دستاویز مساله انتخابات آغاز شد با قدرت ادامه دارد و هر روز عمیق تر و رادیکال تر میشود. توده بجان آمده مردم از سی سال فقر و بی حقوقی و سلطه ارتجاعی ترین قوانین مذهبی بر زندگی خود از هر فرصت و بهانه ای استفاده میکنند تا به خیابانها بریزند و ضربه دیگری بر کل حکومت جانی جمهوری اسلامی وارد آورند. و این تازه آغاز کار انقلاب است. این جنبش عظیم میتواند و باید شفاف تر و عمیق تر بشود، سازمان بیابد،

از صفحه ۱ صفحۀ در هم ریخته ...

کلام این درهم ریختگی و سردرگمی و آشوب مدافعان حکومت و نظام دارد آشکارا یک واقعیت بیرونی، بیرون حکومت را انعکاس میدهد: و آن به حرکت در آمدن میلیونی مردمی است که حداقل خواست و آرزویشان، و فوری ترین هدفشان بزرگ کشیدن کل بساط جمهوری اسلامی است. این مردم از هر کس که ذره ای تلاش کند این حکومت و این نظام منحوس را نجات دهد منجز و متتفر خواهند شد و قصد کوتاه آمدن ندارند. بلوا و اغتشاش بی سابقه صفوف جمهوری اسلامی آینه تمام نمای انقلاب است. انقلابی که علیرغم تمام این تلاشها و سازشها و تقلاها، بیش از اینها جلو آمده است که بشود آنرا عقب راند یا به سازش کشاند یا مثل شخصی از میان گیسگران اپوزیسیون انکارش کرد و گفت "این چند ماهه هیچ شعاری علیه جمهوری اسلامی داده نشد. هیچ حرکتی علیه جمهوری اسلامی صورت نگرفت". تمام دست اندرکاران امروز و دیروز جمهوری اسلامی آرزو میکردند که ای کاش حرف این شخص ذره ای به واقعیت ربط داشت!*

مرتبه شجاعتش گل کرد و همراه با کروی اعلام کرد که "ما ایستاده ایم و کوتاه نمی آیم!" اشاره به کل این فضای بلبشو و آشوب و بلوا و درهم ریختگی (که بسیار جالب هم هست) مشنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. تازه هر لحظه "از این باغ بری میرسد" و نمونه های جالبتری اضافه میشود که شنیدنی و دیدنی است. نامه موسوی به منتظری که میخواهد منتظری را با خود برای حفظ نظام همراه کند، این پاسخ را از جانب منتظری گرفته است که "البته توجه دارید راه اصلاحی مذکور که شما در جهت دفاع از حقوق مردم و نجات جمهوری اسلامی از این بحران بزرگ انتخاب کرده اید بس دشوار بوده و در معرض فشارها و تهدیدهایی بسیاری از ناحیه کسانی است که این بحران را ایجاد کرده اند." این به زبان آدمیزاد یعنی نظام را نمیشود نجات داد من هم بعد از این همه بدبختی کشیدن حاضر نیستم به کمک شما و نظام بیایم و خودم را سکه یک پول کنم. منتظری هم داستان خویش را دارد. این صف در هم ریخته و آشوب زده از زوایای مختلفی قابل بررسی است. اما در یک

راس این تقلا سازش قرار گرفته است. او میداند که اگر جمهوری اسلامی به همین شکل سرپا بماند بازنده اصلی است و از آن همه ثروت و فرصت و شبکه خانوادگی مولتی میلیاردر چیزی باقی نماند. اگر هم جمهوری اسلامی نماند و بهم بریزد بازهم او و شبکه خانوادگی اش بازنده اصلی است. اساسا به همین دلیل هاشمی تلاش دارد به ماوراء جناحها بخزد و بعنوان ناجی حکومت و حتی ناجی خامنه ای ظاهر شود. او تلاش کرد قدس را نجات دهد و فراخوان "آرامش" و سردادن شعارهای سنتی قدس را داد. کسی تحویلش نگرفت. در نماز عید فطر به امامت خامنه ای شرکت کرد. همه پسران و دخترش را پای یک نامه تظلم به محمد لاریجانی رئیس جدید قوه قضائیه کشید تا بلکه او کاری بکند. اخیرا هم در آخرین تلاشش از اینکه در مجلس خبرگان عده ای از "دلسوزان نظام" در پی طرحی برای برون رفت هستند خبر داده است. اما این تقلاهای جناب "سردار سازندگی" آشکارا دارد مضحک بودن خود را هر روز نشان میدهد. حتی کسی مثل خامنی که در اوج پروبرویش به خامنه ای نازک تر از گل نگفته بود، در عکس العمل به تلاش هاشمی و در تقابل با خامنه ای و شرکا، به یک

"اصول گرا" بود که بعد "جنبش سبزی ها" دست گرفتند و برجسته اش کردند. توکلی به خاتمی و موسوی نامه نوشت و گفت چرا شعار "مرگ بر چند نقطه" را مورد اعتراض قرار ندادید. (خامنه ای در این نامه به چند نقطه تبدیل شد!). جوابش را دادند که وقتی به دستور خامنه ای به مردم حمله میشد شما کجا بودید. خامنه ای در مورد دادگاههای نمایشی و اعتراف گیری ها دفاع کرد و گفت "اعتراف فرد بر علیه خودش معتبر است"، منتظری گفت نخیر معتبر و شرعی نیست و گفتن این حرف شرم آور است. خلاصه اینکه در مورد همه چیز بحث و نزاع است. از حلول ماه رمضان و رجب، تا عید فطر، تا دادگاه و اعتراف و تا فتوا و مشروعیت، و تا اسلام حکومتی و اسلام غیر حکومتی. تا تظاهرات و شعارهای مردم، تا کهریزک و زندان و خلاصه هر چیزی که بهر دلیلی جلوی صحنه بیاید بر سر آن اختلاف و کشاکش است. همه چیز موضوع بحث و جنگ و گيجی است. از آن طرف يك عده ای هم با دستپاچگی دارند این طرف و آن طرف میزنند که فرمول سازشی بیابند که بقول قدیمی ها "یافت می نشود". هاشمی در

بالایی حکومت و دست اندرکاران قدیم و جدیدش آنچنان دستخوش بلبشو و بلوا و درهم ریختگی ای هستند که بحث "دو جناح" دیگر از سرشان خیلی زیادی است. دیگر خیلی روشن نیست که که مرز حکومت و غیر حکومت کجاست. مرز جناحها کجاست. جنگشان بر سر چیست. رفت و برگشتهایشان با چه هدف مشخصی است. فقط اسم بلبشو و آشوب را میشود در مورد لوله ای که پیا شده بکار برد. فقط اخبار همین یکی دو هفته را دنبال کنید تا متوجه شوید که در آن بالا چه خبر است. رهبر حکومت خامنه ای دیگر مشروعیت مذهبی اش هم برسمیت شناخته نمیشود. قدسش مالید. حلول ماه و عید فطرش را چندین آیت الله تکفیر کردند و گفتند هر که روز یکشنبه (که خامنه ای عید فطر اعلام کرده بود) روزه اش را شکسته، باید بجایش روزه قضا بگیرد. رسماً سر نخ کشتارهای اخیر و قمه کشی بنام "حسین طائب" و بقیه چاقو کشان را تا خانه مجتبی و "بیت رهبری" دنبال کردند و افشا کردند. و جالب است که ابتکار این کار دست افرادی از جناح متعلق به خود خامنه ای یعنی افرادی از جناح

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به

انسان است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید

و در سطح وسیع توزیع کنید

دهه‌هازار نفر در تهران، شیراز، اصفهان و تبریز علیه رژیم تظاهرات کردند

روز ۲۷ شهریور بار دیگر مردم در ابعادی دهها هزارنفره در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان و تبریز به خیابان آمدند، شعار مرگ بر دیکتاتور دادند و با نیروهای سرکوب درگیر شدند. از دیگر شعارهای مردم توپ، تانک بسیجی دیگر اثر ندارد، شکنجه تجاوز اعتراف دیگر اثر ندارد و زندانی سیاسی آزاد باید گردد بود.

در تهران تظاهرات از ساعت ده و نیم صبح شروع شد و در چندین نقطه تهران گسترش یافت. جمعیت در خیابان انقلاب و خیابانهای منتهی به آن و نیز میدان هفت بیش از نقاط دیگر گزارش میشود.



طبق گزارش یکی از خبرنگاران کانال جدید خیابانهای هفت تیر، ولیعصر، آزادی، انقلاب و کریمخان زند شلوغ است. دهها هزار نفر در خیابان هستند. شعارها از جمله مرگ بر دیکتاتور، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، احمدی استعفا و استعفا و پول نفت چی شده خرج بسیجی شده است. تلویزیون صدا و سیما فقط جلوی دانشگاه قسمت پایین را طوری تصویر گرفته بود که جمعیت تظاهرات کننده را کم نشان دهد. اما جمعیت

درخت‌ها نصب شده است، مردم نیز در مقابل با قدرت شعار میدهند. تمامی شش شبکه صدا و سیما پوشش زنده تصویری خود از تظاهرات تهران را متوقف کرده اند. نیروهای سرکوب با گاز اشک آور و باتوم به مردم حمله میکنند و در برخی نقاط مردم آنها را سرکوب میکنند.

در اصفهان مردم بیرون آمده اند. یکی از شعارها مرگ بر دیکتاتور است.

در شیراز جمعیت زیادی در خیابان هستند و شعار میدهند. در تبریز نیز در مناطق مرکزی شهر شلوغ است.

طبق گزارش دیگری از تهران، شب گذشته شعار دادن در محلات مختلف از جمله شهرک اکباتان، ولیعصر و ونک از شب های قبل بیشتر بود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹، ۲۷ شهریور ۱۳۸۸

ترورهای اخیر در سندج،

گامی در جهت میلیتاریزه کردن کردستان

طی دو هفته گذشته پنج نفر از مرتجعین و عوامل رژیم هدف ترور قرار گرفتند. در این ترورها که از روز ۱۸ شهریور شروع شد دو تن از امام جمعه های رژیم، بنامهای برهان عالی ملای مسجد قبا و بهاران و محمد شیخ الاسلام ملای مسجد جامع در سندج به قتل رسیدند و سه نفر به اسامی حسن داوطلب دادیار مجتمع قضایی، قاضی کیانی دادیار شعبه چهارم دادگاه سندج و مهدی تخت فیروز رئیس شورای شهر سندج مورد حمله قرار گرفتند اما جان به در بردند.

عوامل این ترورها روشن نیست، اما بر هیچ کس پوشیده نیست که این ترورهای زنجیره ای، چه کار رژیم و دار و دسته های مختلف آن باشد، که احتمالش بسیار زیاد است، و چه کار گروههای بی ریشه و غیرمسئول در کردستان، زمینه ایجاد فضای میلیتاریستی را فراهم میکند و به روند مبارزه و شکل گیری اعتراضات گسترده توده ای در سندج و شهرهای دیگر کردستان لطمه میزند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۳۰
شهریور ۱۳۸۸

ده خواست فوری مردم!

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تثبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
- ۲- آزادی زندانیان سیاسی
- ۳- لغو مجازات اعدام
- ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
- ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
- ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
- ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
- ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
- ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
- ۱۰- تامین و تضمین یک زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به یک میلیون تومان

این فرمان جنبش آزادیخواهانه مردم است. اینها خواستهای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.

مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

سوسیالیسم پیا خیز!
برای رفع تبعیض

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ترک تحصیل یک میلیون دانش آموز!



امیرتوکلی

کسر بودجه های سنگین مواجهه بوده است.

وضعیت کودکان ما با وجود جمهوری اسلامی هر روز وخیم تر و غیر انسانی تر خواهد شد، تنها با سرنگونی این اوباشان و برقراری يك نظام انسانی که کودکان مقدمند پرچمش باشد زندگی به جامعه و به فرزندان ما باز میگردد. این نظام را باید برپا کنیم.*



است که بزور اسلحه جامعه را در زندان کرده اند و ارزشی برای کودک قائل نیستند. هیچگاه در طی این سی سال شنیده نشده که نیروهای سرکوب و دستگاههای عریض و طویل نظامی-دولتی و یا ارگانهای مانند فیضیه، دستگاه روحانیت، مساجد و اماکن مذهبی کسر بودجه داشته باشند. اما همه ساله آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه مردم با

لحظه له میشود، توانایی ها و استعداد هایشان، آرزوها و تمایلاتش در خیابانها و در اماکن کار برای لقمه نانی نابود میگردد.

جمهوری اسلامی مسبب و سازماندهنده این زندگی غیر انسانی برای کودکان است. ثروت جامعه در خدمت اوباشان اسلامی است. مردم و بویژه کودکان از کمترین بودجه های دولتی برخوردارند. تحصیل رایگان و اجباری و تامین زندگی کودکان از اولین وظایف هر دولتی است که از حداقل استانداردهای انسانی پیروی می کند اما جمهوری اسلامی نه یک دولت بلکه سازمانی از جنایتکاران و اوباشان

میلیونها خانواده زحمتکش و بیکار است که از تامین نیازمندی های اولیه فرزندان ناتوانند.

تامین مخارج تحصیل کودکان امروز برای بخش قابل ملاحظه ای از جامعه به امری شاق، لوکس و دست نیافتنی بدل شده است. طبق آمارهای نادقیق در سال ۸۵ بیش از چهار میلیون کودک خارج از چرخه تحصیلی قرار داشته اند و امسال در شروع کار مدارس خبر ترک تحصیل یک میلیون دانش آموز دوره راهنمایی و دبیرستان در برخی رسانه ها درج گردیده است. میلیون ها کودک نان آوران کوچک خانه هستند و زندگی آنها بطور سیستماتیک هر

یکی از عرصه هایی که حکومت اسلامی وجود منحوس اش را بروشنی به نمایش گذاشته برخورد به مسائل کودکان و نوجوانان است. در این عرصه همه چیز بدوران بربریت باز گشته، از تعیین سن بلوغ تا تعیین جنسی، از جدا سازی ها و تابو ساختن از جنس مخالف تا انسان بحساب نیاروردن کودکان، از تحقیر و زورگویی تا شکنجه و اعدام نوجوانان و تحمیل حجاب اسلامی به دختران خردسال اینها تنها گوشه ای از زندگی غیر انسانی کودکان در ایران است. اما ابعاد فاجعه بسیار عمق تر و گسترده تر است و آن تحمیل یک زندگی سخت و فقیرانه به

آتشان پر خروش و آب در آفتابه!

را خاموش کند. رژیم اسلامی در ابعاد ایدئولوژیک چیزی در چننه ندارد. فقط باید به نیروی سرکوب سپاه و نیروی بسیج و لباس شخصی ها حساب کند که اهرمی است که تمام هستی اش را بر روی آن شرط بندی کرده است. اما این نیرو هم کاری از دستش بر نیامد.

سومین مانع بزرگ، سرمایه داری جهانی و نیروهای وطنی و غیر وطنی است که در اشکال مختلف از تغییرات بنیادی و شکل گرفتن جنبش انقلابی مردم در جامعه ما و یا هر جای دیگر بی نهایت نگرانند و تمام قدرت و نیروی مادی و معنوی خود را بکار میگیرند تا جلوی این تحولات را بهر نحوی که ممکن است بگیرند. خاتمی و شیرین عبادی و گنجی و غیره و غیره را جلو انداختند اما نشد. الان هم میکوشند به انقلاب مردم رنگ مخملی سبز بزنند. قوی ترین حربه ما در مقابل تمام این ها نقد خرافات و گرایشات راست و سازشکارانه، تعیین دادن به خواسته های ایدئولوژیک و بیان روشن تمایزاتمان با همه اینها و معرفی چهره انسانی و مدرن و رادیکال انقلابی شدن دنیاست. تنها راه برای خلاصی شدن از این شرایط به زیر کشیدن این رژیم و انقلابی انسانی برای ساختن جامعه ای انسانی است. و برای همه اینها باید حول حزبمان متحد شویم. زنده و پیروز باد حزب کمونیست کارگری. زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری.*

گرفتن مخابرات کل کشور، تلاش میکنند ارتباطات مردم را هم مسدود کند. این نیروی سرکوب تا دندان مسلح با امکانات مالی و اقتصادی عظیم در خدمت ولایت فقیه قرار دارد. خامنه ای به اتکا چنین نیرویی است که به احمدی نژاد وعده ریاست جمهوری مادام العمر میدهد. و به اتکا چنین نیرویی است که جانشینی مجتبی را در خواب می بیند.

فشار مبارزه انقلابی مردم، در سطح حکمرانان اسلامی اختلافات شدیدی بوجود آورده است. اختلافاتی که سرانجام با دخالت ولی فقیه، احمدی نژاد را در صندلی ریاست حکومت اسلامی قرار داد. معلوم بود که معترضین مورد هجوم و سرکوب قرار میگرفتند. این سرکوب و توبه و اعترافی که در شوهای تلویزیونی راه افتاد بجز ایجاد نفرت بیشتر از ولایت فقیه و حکومت اسلامی نتیجه دیگری نداشت. جای کانال جدید خالیست که پاسخ همه را بدهد. اما وجود کادرهای انقلابی از جنس کمونیست کارگری در محافل مختلف جامعه به جهت گیری و شفاف سازی پیچ وخم های این اوضاع کمک شایانی کرد و خواهد کرد.

سرکوبی که حکومت راه انداخت، ولایت فقیه را به لغز خونی برای برداشتن رشته علوم انسانی داشت. اما این آب در آفتابه است که می خواهد خروش آتشفشانی که در شرف وقوع است

تبلیغات اسلامی را گسترش داده و خواسته از طریق آنها موانعی در مقابل مردم مدرن و پیشرو بوجود بیاورد. این موانع به یمن نیروی انقلاب مردم و پیشروی نظرات سیاسی انقلابی و انسانی مردم منظمًا از سر انقلاب مردم جارو میشوند. خواست انقلابیون که به خاطرش به خیابانها آمده اند، کوتاه کردن دست مذهب از دولت و آموزش پرورش و قوانین قضایی ومدنی است.

دومین مانع بزرگ، ارکان سرکوب جمهوری اسلامی مثل سپاه پاسداران و نیروهایی است که مستقیماً و یا غیر مستقیم وابسته به آن میباشد. نیروهای مثل حراست که مرکز جاسوسی و نیروی ناظر بر اعمال کارگران در مراکز اقتصادی و کارخانه هاست؛ شوراهای اسلامی که مرکز همه چیز هستند بجز کارگران؛ نیروهای بسیج که تشکلی است برای شعبان بی مخ ها و نیروهای ارادال و اوباش، نیروهایی که در قیام خرداد ۸۸ نقش نیروی کمکی به یگان ویژه سپاه و سرکوب ولت و پارکردن مردم را داشتند. وظیفه انقلابیون است که اینان را شناسایی کنند و مردم معرفی بنمایند. سپاه پاسداران در ۳۰ سال گذشته به یک سازمان نظامی - اقتصادی عظیمی تبدیل گشته و چنگال خود را بر تمام شئون اقتصادی جامعه فرو برده است و در حال حاضر خریداری و بدست

مبارزات روزمره کارگران، جوانان بیکار، دانشجویان، زنان، معلمان و کلیه اقشار و طبقات جامعه بود. این دمیدن نفس انقلابی کمک کرد تا بغض ۳۰ ساله از سرکوب مستمر، عقب افتادگی، تورم، چپاول را در جامعه ایران بترکاند. کمک کرد که مبارزه طبقاتی عربانتر شود. غول از بطری بیرون آمد و در سطح خیابان ها در کل جامعه ایران رها شد. این غول خواسته های انسانی له شده مردم است که از پوسته خفکان بیرون آمده و به این سادگی دیگر قابل کنترل و سرکوب شدن نیست. اما مشکلات و موانع عظیمی در مقابل پیشرفتش وجود دارد.

اولین مانع و مشکل جریانهای سیاسی هستند که می خواهند با توسل به شیوه های مزرورانه، تحجر اسلام سیاسی را رنگ اصلاح طلبانه بزنند و با سوار شدن بر موج انقلاب مردم، مسیر انقلابی مردم را منحرف و به بن بست بکشاند و آنرا در چار چوب نظام سرمایاداری مهار نمایند و نظام منفور و منطح اسلامی را حفظ کنند. مبارزه و افشاکاری سیاسی از ماهیت این جریانها و رهبران آنان در صدروظایف مبارزان پیشتاز کمونیست انقلابی است.

در سی سال گذشته حکومت اسلامی با اتکا به منابع دولتی، بساط نهادهای مذهبی مثل مساجد و حسینیه و پایگاه های ترویج و

حسین شبنم از ایران

از اتفاقاتی که از ابتدای سال ۱۳۸۸ رخ میداد علائمی از بوجود آمدن زمین لرزه را در حاکمیت ۳۰ ساله جمهوری اسلامی میشد بخوبی مشاهده کرد. مدتی بود که صدای انقلاب از تریبون و سیعی بگوش مردم میرسید و بذر انقلاب با سرعت نسبتاً زیادی در سطح جامعه پیش انقلابی پخش میشد. مدتها بود که تعداد زیادی در حول محور کانال جدید و حزب کمونیست کارگری جمع میشدند. تئوریهای انقلابی در سطح وسیعی در حال ماتریالیزه شدن بودند. جنبش هایی به چشم می خورد. کمپین دفاع از فاطمه حقیقت پژوه چشم انداز رسیدن به یک جامعه انسانی بدون اعدام را ملموس میکرد. این افق تا کنون به این گستردگی در سطح جامعه با وجود خفکان حاکم توسط جمهوری اسلامی مشهود نگردیده بود. با تبلیغات گسترده ای که توسط کانال جدید صورت گرفت زمینه مساعد گردید که خواسته های کارگران توسط تریبون کارگران در ابعاد میلیونی هر روز و هر شب در سطح وسیعی مطرح گردد. حزب کمونیست کارگری توانست خود را بدرون خانه های ایرانیان برسد. کانال جدید، دریچه ای برای دمیدن روح انقلابی در

درخت انقلاب ریشه میگیرد! سخنرانی محسن ابراهیمی در یادمان قتل عام زندانیان سیاسی

تورنتو - ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۹

با سلام به خدمت همه شما و با درود به یاد جانبختگان راه آزادی و برابری امروز در این جا جمع شده ایم تا یاد عزیزانی را گرامی بداریم که ۳۰ سال پیش به خاطر آرمانهایی انسانی در انقلابی پرشکوه شرکت کردند، با شکست آن انقلاب به اسارت ضد انقلاب اسلامی در آمدند و در یکی از سیاه ترین مقاطع تاریخ معاصر، بدست همین ضدانقلاب دسته جمعی سلاخی شدند.

جمهوری اسلامی با جنایت و خفقان و سرکوب زبیده شد و با جنایت و خفقان و سرکوب هم به حیاتش ادامه داد.

هیچ سالی در این سی سال را نمیتواند پیدا کرد که ماشین آدمکشی، شکنجه و سرکوب و کشتار و قصاص و سنگسار و اسید پاشی این حکومت از حرکت باز ایستاده باشد. این هیولا را از همان اول، اصلا به خاطر همین ظرفیت بالایش در دشمنی با آرزوها و امیال و نیازهای انسانی، به خاطر همین ظرفیت غیرقابل تصور در آدمکشی و جنایت و ارتجاع و عقب ماندگی حدادی کردند و به جان و زندگی مردم حاکم کردند.

سالهای ۶۰ و ۶۷ دو نقطه اوج در توحش حکومت اسلامی علیه مردم انقلابی بود.

اولین کشتار، یعنی کشتار ۶۰ برای تثبیت حکومت اسلامی سازمان داده شد. برای تثبیت لجنزاری به نام حکومت اسلامی راه افتاد که تازه میخواست پا بگیرد اما نسیم بهار آزادی آزرده اش میکرد:

همان بهار آزادی ای که مردم انقلاب کرده بر ضدانقلاب تازه پا تحمیل کرده بودند. همان مردمی که از خیابانها به خانه برنمیگشتند؛ همان کارگرانی که انقلاب کرده بودند برای آزادی و رفاه به اعتصابشان ادامه

میدادند همان دانشجویانی که انقلاب کرده بودند و آزادی فعالیت سیاسی میخواستند؛ همان زنانی که انقلاب کرده بودند و بالاترین سطح آزادی و برابری و زندگی انسانی میخواستند.

آری، توقعات مردمی که انقلاب کرده بودند و سلطنت را همراه یکی از دیکتاتورهای های شناخته شده انتهای قرن بیست به زیر کشیده بودند، زنده بود و این حکومت را به مصاف می طلبید.

و این حکومت هم برای غلبه کامل بر انقلاب مردم و شکست کامل آن انقلاب و توقعات آن انقلاب شمشیر را از روست، خمینی، قصابانش را به جان شریفترین انسانهایی که در اسارت این خفاشان بود، به جان بیدفاعترین قربانیان انداخت تا با کشتار آنها جامعه را مرعوب کند، انقلاب را به شکست کامل بکشاند و بساطش را مستحکم کند.

دومین کشتار در سال ۶۷ رخ داد. ۸ سال از جنگ ایران عراق گذشته بود. ۸ سال از کشتار مردم در جبهه ها گذشته بود. ۸ سال جوانان مردم را به زیر تانکها و دم توپها فرستاده بودند تا روی جنازه های این جوانان، جنبش اسلامی کربلا را فتح کند و به قدس برسد. ۸ سال تمام جوانان را در مقیاس میلیونی قربانی امیال مالیخولیایی خود و جنبش اسلامی کرده بودند که قرار بود جهان را فتح کند. ۸ سال به نام میهن و خاک و اسلام، یک جامعه را به خاک و خون کشیده بودند. اما این آرزوهای جنون آمیز شکست خورده بود. صدها هزار جوان پر پر شده بودند. میلیونها خانواده از هم پاشیده شده بودند. و شاید سیاسی شکست خورده، مجبور شده بود جام زهر بر سر بکشد و جنگ را

تمام کند. جنگی که به نامش ۸ سال خفقان حاکم کرده بود، جنگی که به نامش هر صدای آزادیخواهی را درخون خفه کرده بودند. جنگی که به نامش، یک تبعیض جنسی سازمان یافته و بیشرمانه بر زنان، نصف جمعیت جامعه تحمیل کرده بودند. جنگی که به نامش کارگر را به کار طاقت فرسا وادار کرده بودند. جنگی که به نامش میلیونها کارگر را در گرسنگی و خاموشی نگه داشته بودند که وطن اسلامی در خطر است.

خمینی این شیدای سیاسی هفت خط خوب میدانست که با پایان جنگ، مردم با توقعات وسیعشان به میدان خواهند آمد. که مردم خواهند گفت الان که جنگ تمام شده است و باصطلاح وطن در خطر نیست نه گرسنگی، نه ریاضت، نه خفقان، نه سکوت را قبول نمیکنیم. یورش دوم به انسانهای شریفی که در اسارت این جانیان بودند برای مقابله با شبح شورش همین مردم سازمان داده شد. این قربانیان را قتل عام کردند تا مردم را مرعوب کنند این قربانیان را قتل عام کردند تا مردم حساب کار دستشان بیاید که با چه جانوری روبرو هستند.

جمهوری اسلامی در هر دو مقطع، گلهای انقلاب ایران را درو کرد با این خیال ابلهانه که آرزوها و امیال انسانی و انقلابی مردم را برای همیشه نابود کند. این دیکتاتور ابله مثل همه دیکتاتورها نمیتوانست بفهمد که با خون این عزیزان با دست خودش نهال انقلابی دیگر را میکارد و درخت انقلابی دیگر را آبیاری میکند. انقلابی که امروز با قدرت سر بلند کرده است تا

این حکومت را از ریشه براندازد. ما که امروز به یاد این عزیزان این جا جمع شده ایم، به یادشان عزا نمیگیریم. یادشان و راهشان را گرامی میداریم و اعلام میکنیم که بهترین گرامیداشت یاد این عزیزان این است که انقلابی را که امروز آغاز شده است به ثمر برسانیم؛ که نگذاریم آرمانها و مطالبات انسانی زنان و جوانان و کارگران در انقلابی که آغاز شده است توسط یک ضد انقلاب دیگر چه از درون رژیم اسلامی و چه از بیرون این رژیم ملاحور شود؛ که جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم و روی عمارت ویران شده این حکومت جامعه ای بسازیم که در آن هیچ خونی به هیچ بهانه ای ریخته نشود؛ هیچ لیبی به هیچ بهانه ای دوخته نشود؛ هیچ کسی مجبور نشود خدایی را بپرستد و یا نپرستد؛ هیچکس حق نداشته باشد به نام هیچ خدایی و هیچ مذهبی و هیچ مقدساتی مزاحم هیچ بخشی از مردم شود؛ هیچکس به خاطر هیچ عقیده ای پشت هیچ حصاری نباشد.

جامعه ای بسازیم که در آن زن بودن جرم نیست؛ آزار زن جرم است. جوان بودن جرم نیست؛ ربودن دوره جوانی جرم است. عشق ورزیدن جرم نیست؛ سنگسار عشق و انسانیت جرم است. جامعه ای بسازیم که در آن بی پولی جرم نیست؛ بالا کشیدن دارو و درمان و نان سفره شان به خاطر بی پولی جرم است. تشکل و اعتصاب و اعتراض کارگران جرم نیست؛ بریدن زبان کارگر جرم است. جامعه ای بسازیم که در آن بهایی و مسیحی و زرتشی و خداپرست و آته نیست و کمونیست بودن جرم نیست؛ آزار و ارباب و کشتار انسانها به این جرمها جرم است.

روشن است که اولین و مهمترین سد در مقابل رسیدن به چنین جامعه ای، همین لاشه گنبدیده یعنی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی در کلیت آن. جمهوری اسلامی با واواک و ساواما و ناجا و نویو و

سازمانهای امنیت مخفی و علنی و گارد ویژه و بسیج و زندان و قضات شرع دیروز و امروز و آخوندهایی که دیروز آدم میکشند و امروز اصلاح طلب شده اند؛ جمهوری اسلامی با تمام جناحهایش.

و روشن است که رهایی این جامعه توسط کسانی که خودشان شریک جرم همین حکومت هستند پوچ است؛ که رهایی این جامعه توسط کسانی که یک پای اصلی همین قتل عام زندانیان بوده اند جوک است؛ که رهایی این جامعه به دست کسانی که رسماً میگویند باید به دوران خود امام بازگشت، یعنی میخواهند مردم عصیان کرده علیه خمینی و دار و دسته اش را به دوران خود امام برگرداند از جوک هم جوکتر است؛ که رهایی از حکومت اسلامی توسط بنیانگذاران همین حکومت حتی اگر عمامه سبز بر سر بگذارند و عبای سبز و نعلین سبز بپوشند و کرات سبز آویزان کنند توهمی ابلهانه است.

و در آخر و در یک کلام؛ رهایی از زنجیر پوسیده این حکومت آدمخوار فقط و فقط با نیروی متحد و قدرتمند کارگران، جوانان و زنان امکان پذیر است؛ با انقلابی زیر و روکنند امکان پذیر است؛ با انقلابی که آزادی و رفاه و حرمت را حق همه انسانها میداند؛ با انقلابی که در سه ماه گذشته فقط جرقه هایی از آتشفشانش مشاهده شد و تحسین مردم جهان را برانگیخت؛ با انقلابی که جرقه دیگرش همین دیروز، در روز ارتجاعی قدس مشاهده شد. همان روزی که قرار بود به ارتجاع خمینی و خامنه ای و جمهوری اسلامی خدمت کند، به روز التیماتوم به سمبل ارتجاع اسلامی حاکم یعنی خامنه ای تبدیل شد. همان روزی که مردم چشم در چشم خامنه ای - همان کسی که دو بار در نمازهای جمعه به مردم اولتیماتوم داد که اگر دست از پا خطا کنند میزنند و میکشند و سرکوب میکنند - دوختند و اعلام کردند این آخرین پیام است و آماده قیامند.

خیلی متشکرم

شاد و پیروز باشید.*

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

هزاران نفر در مقابل مقر سازمان ملل تظاهرات کردند

امروز همزمان با حضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل، هزاران نفر از مخالفین جمهوری اسلامی در برابر مقر سازمان ملل در نیویورک دست به تظاهرات زدند و علیه جمهوری اسلامی شعار دادند و خواهان دستگیری و محاکمه احمدی نژاد بعنوان جنایتکار علیه بشریت شدند.



در تمام ساعات تظاهرات شعارهای جمهوری اسلامی مرگت فرارسیده، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و حکومت ضدزن مرگت فرارسیده از بلندگوهای مختلف پخش میشود. حزب کمونیست کارگری یکی از فراخوان دهندگان این تظاهرات بود و فعالین حزب حضور چشمگیری در تظاهرات داشتند. صدها پرچم کوچک با شعار

"احمدی نژاد جنایتکار است و باید محاکمه شود" و "آزادی برابری"، و نیز تعدادی عکس بزرگ از احمدی نژاد که روی آن "WANTED" نوشته شده بود، توسط فعالین حزب در میان مردم توزیع گردید که با استقبال گرم مردم روبرو شد و توسط مردم حمل میشود. بنرهای بزرگ حزب با شعارهای

مواجه شد. لازم به توضیح است که بلندگوهای حزب در اختیار حاضرین در تظاهرات قرار داشت و علاوه بر مبلغین حزب، تعدادی از شرکت کنندگان از این طریق سخنرانی های پرشوری انجام دادند. در لحظاتی از تظاهرات، فردی که پرچم جمهوری اسلامی را حمل میکرد به میان تظاهرات کنندگان آمد که بلافاصله پرچم از دست او گرفته شد و به آتش کشیده شد که با هلهله و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی توسط تظاهرات کنندگان مورد استقبال قرار گرفت.

قابل ذکر است که خبرنگاران بسیار زیادی از رسانه های آمریکائی و غیر آمریکائی و نیز فارسی زبان که تظاهرات امروز را پوشش خبری میدادند، دهها مصاحبه با فعالین حزب ترتیب دادند.

همزمان با نیویورک در کشورهای مختلف از جمله سوئد، آلمان و انگلیس و ... نیز تظاهرات های مشابهی برگزار شد که گزارش مشروح آن در اطلاعیه های دیگر به اطلاع خواهد رسید. حزب کمونیست کارگری به مخالفین جمهوری اسلامی که تظاهرات های پرشور امروز را برگزار کردند درود میفرستد.

تظاهرات مقابل ساختمان سازمان ملل فردا نیز ادامه خواهد یافت. همه ایرانیان مقیم آمریکای شمالی را به پیوستن به این تظاهرات فرامیخوانیم.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

